فصلنامه علمی اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره سی و هشتم، بهار ۱۴۰۱- صفحات ۹۲-۷۷

بررسی راهکارهای بهبود نقش نظارتی قوۀ قضاییه در مقابله با اخلالگری در نظام اقتصادی[۱]

نوع مقاله: پژوهشی

آزیتا حریری[۲]
فخراله ملائی کندلوس[۳]
پرویز ذکاییان[۴]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۵

چکیده

اخلال‌گری اقتصادی ضربات جبران ناپذیری به بخش‌های مختلف جامعه وارد می‌آورد و موجب بروز تنش‌هایی در سطح لایه‌های گوناگون جامعه می‌شود. در این بین، نقش نهادهایی چون قوۀ قضاییه برای تقابل با چنین آسیب‌هایی برجسته می‌شود؛ زیرا این نهاد اصلی‌ترین مرجع مبارزه با مفاسد اقتصادی و غیراقتصادی به شمار می‌آید. یکی از راهکارهای رویارویی با این فسادها، نظارت مستمر بر نهادهایی است که در معرض فساد قرار دارند تا احساس امنیت برای بزهکاران مختل شود. در این پژوهش با استناد به منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی- تحلیلی، دو اقدام اصلی قوۀ قضاییه برای بهبود فرآیند نظارت بر جریان اخلالگری اقتصادی بررسی و کاویده شده است. نتایج تحقیق نشان میدهد که این نهاد با تکیه بر متغیرهای «حاکمیت قانون» و «استقلال قضایی» می‌تواند عملکردی مؤثر و کاربردی در جلوگیری از اینگونه اخلالگری‌ها داشته باشد. همچنین، استقلال قضایی در این زمینه دارای سه شاخصۀ اصلی است که عبارتند از: «اداری و اجرایی»، «مالی» و «تصمیمگیری». در مجموع، قوۀ قضاییه میتواند با تکیه بر نظارتهای دقیق، تردیدهایی را که در ارتباط با توانایی سیستم قضایی وجود دارد، برطرف کند و بسترهای لازم را برای فعالیت

---

[۱] این مقاله از رساله دکتری تخصصی تحت عنوان «مبانی فقهی حرمت اخلال گری در نظام اقتصادی» استخراج شده است.

[۲] دانشجوی دکتری گروه الهیات، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران a.hariri75@yahoo.com
[۳] استادیار گروه الهیات، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران (نویسنده مسئول)
molaie@iauc.ac.ir
[۴] استادیار گروه الهیات، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران pzokaiyan@iauc.ac.ir

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-26]

اخلالگران اقتصادی محدود و پرهزینه نماید و با ایجاد امنیت قضایی و اقتصادی، موجب تمایل فعالان اقتصادی داخلی و خارجی به سرمایه‌گذاری در کشور شود.

کلمات کلیدی: قوۀ قضاییه، نظام اقتصادی، اخلالگری، قانون، نظارت

طبقه‌بندی JEL: K00

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-26]

مقدمه

جامعهٔ انسانی همواره از سوی برخی از افراد بزهکار و قانون‌گریز در معرض خطر قرار دارد. این افراد با استفاده از راه‌ها و روش‌های غیرقانونی قصد دارند ثروت‌های کلانی را به دست بیاورند و برای نیل به این هدف، از هیچ بزهی رویگردان نیستند. بنابراین، قانون‌گذار با وضع قوانین سخت‌گیرانه سعی دارد بزه را کاهش دهد و شرایط را برای فعالیت‌های بزهکار محدود کند تا نوعی ثبات، یکپارچگی، انسجام و بهره‌وری در جامعه به وجود بیاید و تداوم پیدا کند و مناسبات اجتماعی مختل نشود. قوهٔ قضاییه نیز، این قوانین را با جدیت پیگیری و اجرا می‌کند.

یکی از بزه‌های معمول در جوامع مختلف، ارتکاب به جرائم اقتصادی است که «یکی از مهم‌ترین چالش‌های جامعهٔ جهانی محسوب می‌شود و جمهوری اسلامی ایران نیز، همچون کشورهای دیگر با چنین معضل عظیمی مواجه است» (حسینی، ۱۳۸۸: ۶۹). بنابراین، باید این مقوله را پدیده‌ای بین‌المللی و در نگاهی کلی، اجتماعی به شمار آورد. با توجه به اهمیت موضوع، در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ با ارجاع به تبصرهٔ مادهٔ ۳۶ این قانون، جرم اقتصادی دارای مصداق‌هایی دانسته شده است که عبارتند از: کلاهبرداری، رشاء و ارتشاء، اختلاس، اعمال نفوذ برخلاف حق و مقررات قانونی در صورت تحصیل ممال از سوی مجرم یا دیگری، دخالت وزیران و نمایندگان مجلس و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری، تبانی در معاملات دولتی، اخذ پورسانت در معاملات خارجی، تعدیات مأموران دولتی نسبت به دولت، جرائم گمرکی، قاچاق کالا و ارز، جرم‌های مالیاتی، پول‌شویی، اخلال در نظام اقتصادی کشور، تصرف غیرقانونی در اموال عمومی یا دولتی (قهرمانی و سایبانی، ۱۳۹۸: ۱۸۹). آسیب‌های ناشی از جرم‌های اقتصادی، ابتدا حوزهٔ اقتصاد کشور را که نبض تپنده و بنیاد قدرت آن را شکل می‌دهد، به نابودی می‌کشاند (ایمانی، ۱۳۸۲: ۱۰۹). با توجه به آسیب‌هایی که کنش‌های بزه‌آلود اقتصادی عده‌ای در اقتصاد کشور و معیشت مردم برجای می‌گذارد، دولت‌ها سعی کرده‌اند با کاربست طرح‌ها و مکانیسم‌های گوناگون، مانع گسترش فعالیت این بزهکاران شوند. بدیهی است که هرگونه قصور در این امر معضلات دیگری همچون: بی‌ثباتی سیاسی و اصل حاکمیت، مختل شدن اعتماد همگانی به دولت، را ایجاد می‌کند و در نهایت، بروز شکاف‌های عمیقی را در سطح اجتماعی رقم می‌زند. «عوامل متعددی موجب اهمیت جرائم اقتصادی شده است: شرایط رشد اقتصادی کشور، برنامه‌های توسعه‌بخشی، حساسیت افکار عمومی، توسعهٔ فناوری اطلاعات و ارتباطات، تأثیر جرائم اقتصادی بر رقابت‌پذیری اقتصاد، مطالبات رهبری، الزامات سند چشم‌انداز و قوانین برنامه‌ای، همه و همه از جمله عواملی هستند که اهمیت برخورد با جرائم اقتصادی را افزایش داده‌اند» (معاونت امور اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوهٔ قضاییه،

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-26]

۱۳۸۲: ۵-۴). در نتیجه، امروزه شاهد راه‌اندازی دادگاه‌های ویژهٔ مبارزه با فساد هستیم که با انگیزهٔ ریشه‌کن کردن فساد اقتصادی برپا شده‌اند..

هدف و مسألهٔ اصلی در پژوهش حاضر، پاسخ‌گویی به این پرسش‌هاست: الف) نقش نظارتی قوهٔ قضاییه برای مبارزه با جرم‌های اقتصادی شامل چه مؤلفه‌هایی است؟ ب) ارتباط بین حاکمیت قانون و نظارت قضایی برای کاهش بزه‌های اقتصادی در قوهٔ قضاییه به چه شکل است؟ ج) استقلال قضایی این نهاد چه مواردی را دربر می‌گیرد؟

روش شناسی تحقیق

پژوهش حاضر با استناد به منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی- تحلیلی پرداخته شده است. ساختار کلی مقاله به این صورت است که ابتدا توضیحاتی دربارهٔ معیارهای ضروری نظارت قضایی بر جلوگیری از اخلالگری و دو مؤلفهٔ اصلی آن، یعنی «حاکمیت قانون» و «استقلال قضایی» ارائه می‌شود و در بخش اصلی پژوهش، بر این مبنا تحلیل‌ها تداوم پیدا می‌کند. همچنین، برای تقویت تحلیل‌ها از منابع لاتین و فارسی در قالب کتاب و مقاله استفاده شده است.

پیشینهٔ تحقیق

تاکنون در هیچ تحقیقی به صورت مستقیم و مبسوط به نقش و کارکرد قوهٔ قضاییه در اخلالگری در نظام اقتصادی اشاره نشده است. از این‌رو، تحقیق حاضر برای نخستین بار به این مهم می‌پردازد. با این حال، در چند پژوهش به ابعادی از نقش قوهٔ قضاییه در پیشگیری از جرم‌ها و بزه‌ها اشاره شده است که به آن اشاره می‌شود. سمیعی زنوز و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله‌ای به تحلیل جرم اخلال در نظام اقتصادی کشور از طریق قبول سپردهٔ اشخاص در حقوق ایران پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که به دلیل ابهامات موجود در تعریف برخی واژگان کلیدی در متن قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور و دشواری احراز عناصر تشکیل‌دهندهٔ بزه فوق، عنوان مجرمانهٔ مندرج در بند «هـ» مادهٔ ۱ قانون مذکور با وجود عناوین مجرمانهٔ مذکور در قانون تشدید مجازات مرتکبان ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری ۱۳۶۷ و همچنین، مادهٔ ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مجال چندانی برای استناد در محاکم نیافته‌اند. در پژوهشی دیگر، قهرمانی و سایبانی (۱۳۹۸) به بررسی دادگاه‌های ویژهٔ مبارزه با مفاسد اقتصادی ایران با تأکید بر اصل حتمیت اجرای مجازات‌ها پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که در بالاترین حد پاسخ به تخصص، بعضی از کشورها سیستم دادگاه‌های ویژهٔ جامع را که هم‌عرض سیستم عادی قضایی است، ایجاد کرده‌اند. هرچند دادگاه‌های

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-26]

ویژهٔ مبارزه با مفاسد اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در نحوهٔ تشکیل خاص هستند، با مدل‌های جهانی وجوه اشتراک متعددی دارند.

مبانی نظری

جرم اقتصادی: «جرم اقتصادی عبارت است از فعل یا ترک فعلی که با انگیزهٔ کسب سود یا امتیاز مادی و نوعاً با ارتکاب در بستر فعالیت‌های شغلی و نقض اعتماد حاکم بر حرفهٔ مربوطه ارتکاب یافته و بالفعل یا بالقوه موجبات اخلال در نظام اقتصادی کشور را فراهم می‌کند». (توسلی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱) این جرم، ویژگی اقتصادی ندارد، بلکه پیامدهای نامطلوب اقتصادی به وجود می‌آورد. فساد اقتصادی به متمرکز کردن ثروت‌ها منجر می‌شود و فاصلهٔ میان غنی و فقیر را بیشتر می‌کند. این نوع فساد، ابزارهای نامشروع حفاظت از موقعیت و منافع قشر مرفه را تأمین می‌کند و شرایطی را رقم می‌زند که به واسطهٔ آن، بروز انواع جرم‌های دیگر سهولت می‌یابد (لانگست و دیگران، ۱۳۸۷: ۲۶).

حاکمیت قانون: این مفهوم را باید قاعده‌ای کلی در گسترهٔ حقوق عمومی دانست که بر اساس آن، اصول شناخته‌شدهٔ حقوقی (اثبات‌گرایی حقوقی و حقوق طبیعی) در تصمیم‌های حکومتی نقشی مهم و محوری دارند (ساکی، ۱۳۸۹: ۳۰). در تثبیت حاکمیت قانون در جامعه، نظارت قضایی اهمیت دارد. این مهم زمانی در چهارچوب‌های یک جامعه اثرگذار است که اصل حاکمیت قانون در آن رعایت شده و به عنوان مقوله‌ای مبرهن، نهادینه شود. باید توجه داشت که اصل حاکمیت قانون و نظارت قضایی، مکمل یکدیگر هستند و بدون حاکمیت قانون، نطارت و کنترل قضایی دشوار به نظر می‌رسد. در برابر، اگر این نظارت‌ها ارزش و اعتبار خود را در جامعه از دست بدهد، حاکمیت قانون به خطر می‌افتد و با چالش‌هایی جدی مواجه می‌شود (ولیدی، ۱۳۸۶: ۴۳). هنگامی قانون به عنوان اصل برتر در جامعه شناخته می‌شود که قوهٔ قضاییه با جدیت، نظارت بر اجرای قوانین را پیگیری کند.

استقلال قضایی: کنترل قضایی زمانی اجرایی و محقق می‌شود که استقلال قضایی حفظ شود (Loveland, 2009: 58). این مقوله به قدری در فرهنگ حقوقی دارای اهمیت است که شماری از صاحب‌نظران، قاضی را یگانه حافظ آزادی فردی می‌دانند (هیمن‌دوا، ۱۳۸۲: ۳۱۴). استقلال قوهٔ قضاییه شامل روابط فردی و نهادی است. نوع فردی آن در مواردی همچون امنیت شغلی نمود پیدا می‌کند و نوع نهادی در روابط اداری آن با قوهٔ مجریه یا مقننه دیده می‌شود (نوری نشاط، ۱۳۸۸: ۱۹۴). قوهٔ قضاییه برای آنکه بتواند استقلال نهادی خود را حفظ کند، رعایت سه مقوله الزامی به نظر می‌رسد: استقلال اجرایی، مالی و تصمیم‌گیری. از دید اجرایی، این قوه باید امور اداری عمومی

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-26]

خود را با اختیار تام انجام دهد. از منظر مالی، قوۀ قضاییه باید از تمکن و منابع مالی کافی برای اجرای دقیق خویشکاری‌های خود برخوردار باشد. در زمینۀ تصمیم‌گیری هم، نهادهای موازی دیگر در ساختار حکومت که عبارتند از: قوای مجریه و مقننه، پلیس، زندان، نهادهای اجتماعی و ... باید به تصمیات قوۀ قضاییه احترام بگذارند و آن را بپذیرند. حتی اگر این آراء منافع آنها را تأمین نکند (همان: ۱۹۶-۱۹۵).

معیارهای ضروری نظارت قضایی بر جلوگیری از اخلالگری

قوانین حقوقی همواره ثابت و ایستا نیستند، بلکه بر اساس نیازهای روز جامعه و شرایط جدید، امکان ایجاد تغییر در آن وجود دارد. بنابراین، قوانین با مصداق‌های گوناگون بر روابط شهروندان و دولت حاکم می‌شوند تا نوعی ثبات پدید بیاورند و موجب امنیت ذهنی شهروندان شوند. قوۀ قضاییه پس از تصویب قوانین مختلف از سوی قوۀ مقننه، باید با پیگیری‌های مستمر و نظارت‌های دقیق، زمینه‌های لازم را برای اجرایی شدن این قانون‌ها فراهم کند و مانع بروز ناهنجاری‌ها و قانون‌گریزی‌ها در سطوح خُرد و کلان جامعه شود و نوعی رضایت عمومی را در میان لایه‌های گوناگون جامعه به ویژه فعالان و کنشگران حوزه‌های گوناگون به ویژه اقتصاد به وجود می‌آورد. در این بخش، دو متغیر اصلی (حاکمیت قانون و استقلال قضایی) که با گرایش دستگاه قضایی به آن، اهداف عالیه‌ای چون: امنیت اقتصادی و قضایی در کشور تأمین می‌شود، کاویده و بررسی خواهد شد.

حاکمیت قانون

صحبت از قانون به عنوان ابزار حکومت یا هدایت حکومت، یکی از دغدغه‌های مشترک اندیشمندان فسلفه، حقوق و سیاست محسوب می‌شود. در سنت حقوقی- سیاسی غرب، حاکمیت قانون در تقابل با حکومت شخص معنا شده است. بر این پایه، کنش سیاسی حاکمان باید با نظرداشت مبانی نظریۀ مشروطه‌خواهی و در گسترۀ نظم مبتنی بر قانون اساسی صورت بگیرد و همسو با آن باشد و رویه‌هایی را شامل شود که غالب مردم نسبت به کیفیت آن آگاهی دارند (لانگست و دیگران، ۱۳۸۷: ۶۴-۶۳). قوۀ قضاییه مرجع اصلی و رسمی رسیدگی به شکایات مردمی است؛ زیرا این نهاد به عنوان رکن اصلی مقابله با فساد شناخته می‌شود. بنابراین، عملکرد قوۀ قضاییه نباید به گونه‌ای باشد که در این پیش‌انگارۀ ذهنی مردم اختلال ایجاد شود. «در صورتی که کاستی یا تقصیری در عملکرد دستگاه‌های اجرایی در امر مبارزه با فساد باشد، این دستگاه قضایی است که ملجأ و مرجع نهایی تظلمات و مراجعات مردم برای رسیدگی و مراقبت از روند صحیح گردش امور اداری و مالی

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-26]

کشور است» (قاسمی، ۱۳۹۵: ۱۶۲). کاربست نظریهٔ حاکمیت قانون در حوزهٔ اقتصاد دو نتیجهٔ معکوس دارد. به این معنا که شرایط را برای فعالان قانون‌مدار اقتصادی ایمن می‌کند و در برابر، زمینه‌های فسادآفرین موجود برای اخلالگری‌های اقتصادی را از بین می‌برد و فعالیت‌های گستردهٔ اخلالگران را با مشکل مواجه می‌کند. حاکمیت قانون با حداقل مؤلفه‌های آن به معنای پیروی همهٔ آحاد جامعه به ویژه مسئولان و زمامداران از قانون است. به این اعتبار، در جامعه‌ای که قانون‌مدار باشد، همهٔ کنش‌های حکومتی در چهارچوب قانون صورت می‌پذیرد و مسئولان و زمامداران، در قبال اعمال خویش مسئول هستند (هاشمی، ۱۳۸۴: ۴۳۴). قانون را باید مصوبات پارلمان، معاهدات بین‌المللی، اصول کلی حقوق، آیین‌نامه‌های اداری و احکام دادگاه‌های دادگستری دانست. هدف از حاکمیت قانون این است که محدودیت‌هایی برای اختیارات مقامات حکومتی ایجاد شود (Rose, 2009: 459). تا زمانی که حاکمیت قانون در قوهٔ قضاییه اجرایی نشود، نمی‌توان به مبارزهٔ منسجم با فساد اقتصادی امیدوار بود. حاکمیت قانون این مهم را تبیین می‌کند که همه در برابر قانون برابر هستند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایرانی، اصل حاکمیت قانون به رسمیت شناخته شده است که نمود آن، تحدید وظایف و اختیارات دست‌اندرکاران و برابر دانستن آنها با دیگران و همچنین، پیش‌بینی نظارت‌های گوناگون بر دولت‌مردان است. طبیعتاً اجرای درست قانون در بخش‌های گوناگون جامعه، وضعیتی باثبات و به دور از فساد و آلودگی‌های موجود را برای کسانی که در حوزهٔ اقتصادی قائل به فعالیت‌های سالم و قانونی هستند، ایجاد می‌کند. به بیان دیگر، امنیت اقتصادی برآمده از حاکمیت قانون، اگرچه بسیاری از اخلالگران اقتصادی را کنار می‌زند و مانع کنش‌های غیرقانونی آنها می‌شود، اما این زمینه و ظرفیت را برای فعالان اقتصادی فراهم می‌کند تا با تکیه بر امنیت اقتصادی ایجادشده، سرمایه‌گذاری‌های کلانی را در قسمت‌های گوناگون اقتصاد انجام دهند. بنابراین، در یک نگاه کلی، یکی از هدف‌های اصلی حاکمیت قانون، صیانت از اقتصاد سالم و نابودی اقتصاد ناسالم است.

نظریه‌پردازانی که برداشتی ماهوی از حاکمیت قانون دارند، به این اصل باورمند هستند که حاکمیت قانون نقش مهمی در برقراری نظم در امور اجتماعی و اقتصادی دارد. همچنین، دولت‌هایی تابع این حاکمیت هستند که معیارهای فرااخلاقی (مانند: معیارهای اخلاقی، سیاسی و ...) را رعایت می‌کنند و اعمال حاکمیت را بر اساس آن تنظیم می‌کنند (مرکز مالمیری، ۱۳۸۵: ۶۲). بر این اساس، قوهٔ قضاییه باید قوانینی را به کار بندد تا مبتنی بر عدالت و اخلاق باشد و همهٔ اقشار جامعه را دربر بگیرد. این بدان معناست که همهٔ گروه‌های اجتماعی در برابر بزهکاری، یکسان در نظر گرفته می‌شوند و کسانی که به جرائم اقتصادی و اخلالگری‌ها گرایش دارند، به خوبی می‌دانند که در صورت ارتکاب به چنین عملی از سوی قوهٔ قضاییه بازداشته می‌شوند.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-26]

حاکمیت قانون همواره با استبداد تعارض مافع دارد. یعنی در نبود ساختار حکومتی نمی‌توان مؤلفه‌هایی چون عدالت و فسادستیزی را محقق ساخت. از این‌رو، در جوامعی که حاکمیت قانون به عنوان یک مهم شناخته می‌شود، شاهد کاهش آمار بزه به ویژه اخلالگری‌های اقتصادی هستیم؛ زیرا این ساختار حکومتی شرایط و بسترها را برای فعالیت‌های ضداقتصادی اخلالگران، بسیار محدود می‌کند و قانون‌گذار با شناسایی دقیق راه‌هایی که برای نفوذ افرادی از این دست وجود دارد، شرایط را برای بزهکاران اقتصادی نامطلوب می‌نماید. بنابراین، یکی از عواملی که باعث فراگیری حاکمیت قانون می‌شود، درک درست قانون‌گذار از موقعیت‌های آسیب‌زا و چالش‌برانگیز و نیز، عملکرد نظارتی قوۀ قضاییه از قوانین مصوب قوۀ مقننه است.

یکی از پایه‌های اصلی حاکمیت قانون این است که مسئولیت زمامداران را در صورت تخطی از قانون شناسایی کند و با کاربست ابزارهای ایجابی و سلبی که مبنایی قانونی دارند، آنها را از پیشروی در اهداف نامطلوب خود که منجر به ایجاد فساد در لایه‌های گوناگون اداری و غیراداری می‌شود، بازدارد. اجرای یکسان قانون برای همۀ مسئولان کشوری –حتی در بالاترین رده- نوعی اعتماد عمومی را هم در جامعه به وجود می‌آورد. به این معنا که مردم به عنوان ناظران عملکرد دستگاه قضا شاهد رفتاری منطقی هستند و به این باور می‌رسند که قانون در ساختار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... کشور حاکم است و همۀ کسانی که از محدودۀ قانون فراتر می‌روند، به هیچ روی به واسطۀ مقام و جایگاهی که دارند، از مجازات مصون نمی‌مانند. ایجاد عدم امنیت برای این افراد -که به واسطۀ اطلاعات مهم قادر به ایجاد اخلالگری‌های اقتصادی عمیق در جامعه هستند- هزینه‌های اقدام به بزه‌هایی از این دست را کاهش می‌دهد. این نتیجۀ برقراری و اجرای بدون تبعیض قانون برای همۀ اعضای جامعه و به دور از مصلحت‌های تبعیض‌آفرین معمول است که منتج به افزایش سطح اعتماد عمومی نسبت به قانون‌گذار و ناظران اجرای قانون یعنی دستگاه قضایی می‌شود.

از دستاوردهای مهمی که حاکمیت قانون به ارمغان می‌آورد، برقراری عدالت اقتصادی است. به این معنا که فعالان اقتصادی به این نتیجه و باور می‌رسند که هر فرد به میزان کوشش و زحمتی که صرف می‌کند، از سرمایه‌های خود برخوردار می‌شود؛ چراکه این نظام حقوقی به گونه‌ای طراحی و تدوین شده است که اجازه و فرصت تعدی به اخلالگران اقتصادی را نمی‌دهد. فعال حوزۀ اقتصاد به این باور می‌رسد که در رسیدن به هدف‌های مالی و اقتصادی خود باید به معیارهای قانونی پایبند باشد و در این میان، توسل به راه‌های غیرقانونی همچون: کلاهبرداری، رشاء و ارتشاء، اختلاس، اعمال نفوذ برخلاف حق و ... امکان‌پذیر نخواهد بود. بنابراین، با حاکمیت قانون بر عرصۀ اقتصاد از طریق نقش نظارتی قوۀ قضاییه، معیارهای فعالیت اقتصادی رو به مطلوبیت می‌گذارد و احتمال

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-26]

ریسک سرمایه‌گذاری در اقتصاد کشور به میزان برجسته‌ای کاهش پیدا می‌کند؛ زیرا بساط فساد، رانت و تبعیض‌های اقتصادی به واسطهٔ نظارت‌های مستمر دستگاه قضایی، از بین می‌رود و یا دستکم به شدت کاهش پیدا می‌کند و تنها قانون به عنوان خط‌مشی اصلی و محوری در جریان‌های اقتصادی نمود می‌یابد.

استقلال قضایی

برای تقابل با جرم‌های اقتصادی، وجود یک دستگاه قضایی مقتدر، مستقل و مجرب اهمیت پیدا می‌کند. این نهاد می‌تواند با اتخاذ راهکارهایی خُرد و کلان، بسترهای مساعد برای فعالیت بزهکاران اقتصادی را از بین ببرد و تأثیری مستقیم و مطلوب بر بزه‌زدایی از سیستم اقتصادی کشور داشته باشد و سلامت سایر دستگاه‌های حاکمیتی را تضمین کند. دستگاه قضایی باید به گونه‌ای عمل کند که تحت تأثیر مقامات در سطوح میانی یا بالایی سلسله‌مراتب اداری قرار نگیرد و مانع دخالت‌های سیاست‌مداران در اجرای امور شود. در این صورت، قانون از تجاوز غیر مصون باقی می‌ماند (خداییان، ۱۳۹۱: ۴۹-۴۸). استقلال قضایی قوهٔ قضاییه باید در سه محور نمود و عینیت پیدا کند: ۱. اداری و اجرایی، ۲. مالی و ۳. تصمیم‌گیری. زمانی که قوهٔ در انجام مسائل اداری و اجرایی از قدرتی تام برخوردار باشد، قادر به اتخاذ مواضعی خواهد بود که زمینه‌های بروز بزه را تا حد زیادی کاهش می‌دهد. همچنین، هنگامی که این نهاد دارای استقلال مالی باشد و از این بابت، وابستگی به نهاد دیگر وجود نداشته باشد، امکان رویارویی با فساد و فشار واردشده از بیرون فراهم می‌شود و آسیب‌پذیری این قوه کاهش می‌یابد. مرحلهٔ بعدی استقلال قضایی در بُعد تصمیم‌گیری دیده می‌شود. آنجا که آراء این نهاد از سوی نهادهای دیگر که در حاکمیت سهیم هستند، بی‌چون و چرا پذیرفته می‌شود، حتی اگر این تصمیم‌ها خلاف منافع نهادهای دیگر باشد و خواسته‌های آنان را تحت پوشش قرار ندهد.

استقلال اداری و اجرایی

در ارتباط با استقلال اداری و اجرایی باید این نکته را بازگو کرد که صلاحیت انحصاری برای رسیدگی به دعاوی، مربوط به قوهٔ قضاییه است و هیچ نهاد دیگری اجازهٔ دخالت در این کار را ندارد. عدم رعایت این اصل به معنای به خطر افتادن استقلال دستگاه قضایی در اجرایی کردن عدالت در زمینه‌های گوناگون از جمله اقتصاد است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ضمن تصریح به استقلال قوا نسبت به یکدیگر در اصل پنجاه و هفتم، در اصل یکصد و پنجاه و ششم، بر استقلال قوهٔ قضاییه تأکید شده است. با عنایت به مفاد اصل ۱۵۶ قانون اساسی که دربارهٔ هدف‌ها و وظایف این نهاد است، چنین رویکردی را می‌توان تبیین کرد که استقلال این قوه از بنیادی‌ترین عوامل

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-26]

تضمین تحقق هدف‌ها و اجرای وظایف آن است؛ زیرا جدای از کارکرد همگانی آن - که احقاق حق و رسیدگی به اختلافات قضایی میان مردم است، نظارت قضایی بر مناسبات اقتصادی و فعالیت‌های پولی و مالی در لایه‌های گوناگون جامعه برعهدهٔ این نهاد قرار دارد. از این‌رو، برای آنکه انتظار جامعه از کارکرد اصولی و مطلوب قوهٔ قضاییه تحقق پیدا کند و این نهاد برای انجام رسالت نظارت قضایی موفق‌تر عمل نماید، استقلال کامل در انجام امور اداری، مورد نیاز است. حفظ استقلال شخصی قاضی در اتخاذ تصمیم‌های قضایی بدون برخورداری از آنچه استقلال نهادی یا سازمانی نامیده می‌شود، تحقق‌یافتنی نیست. بدیهی است که استقلال شخصی قاضی در داوری‌های بی‌طرفانهٔ او تأثیر مطلوبی دارد، اما باید این مهم را در نظر داشت که قاضی برای تحقق این بی‌طرفی باید در شرایطی فعالیت کند که امکان حفظ استقلال برای او میسر باشد. «تمهید این فضا هدف اصلی استقلال نهادی است. بدین ترتیب، موضوع استقلال نهادی، منابع و امکاناتی است که در اختیار قوهٔ قضاییه قرار می‌گیرد تا قوهٔ مزبور بتواند وظایف خود را به درستی انجام دهد» (زارعی، ۱۳۸۰: ۵۵).

استقلال مالی

استقلال مالی قوهٔ قضاییه در مبارزهٔ این نهاد با مفاسد و اخلالگری‌های کلان اقتصادی تأثیری شایان دارد؛ چراکه وقتی «شخصی منابع مالی و اداری را در اختیار یک نهاد دیگر قرار می‌دهد، می‌تواند به راحتی آن نهاد را کنترل و یا هدایت کند. استقلال قوهٔ قضاییه هرگز به دست نخواهد آمد، اگر اختیار مالی و اداری این قوه در دست نهادهای سیاسی همچون قوای مجریه و مقننه باشد که قرار است تحت نظارت قضایی این قوه قرار گیرند» (اسماعیلی، ۱۳۸۴: ۲۰۹-۲۰۸). یکی از روش‌هایی که می‌تواند برای گسترش استقلال مالی دستگاه قضا مورد توجه قرار گیرد، اعطای دورهٔ مادام‌العمر یا دورهٔ فعالیت طولانی‌مدت به قاضیان است تا در ارتباط با پرونده‌ها به صورت آزادانه و از روی اختیار تام و تمام، تصمیم‌گیری کنند و بر پایهٔ دو عنصر حاکمیت قانون و ملاحظهٔ قضایی احکامی را صادر نمایند و مصلحت‌های معمول را در نظر نگیرند. البته، هنگامی که قاضی از شرایط مالی مساعدی برخوردار باشد و در سطح کلان‌تر، دستگاه قضایی نیاز مالی به قوای دیگر نداشته باشد، در مبارزه با فسادها و اخلالگری‌های اقتصادی، قاطعانه‌تر عمل خواهد کرد و قدرت‌های خارج از این نهاد قادر نیستند در تعیین احکام تأثیری داشته باشند؛ زیرا همهٔ مباحث مالی این نهاد از سوی خود نهاد، تأمین می‌شود. پس از درک اهمیت موضوع در ایران، سعی شده است در قانون اساسی ایران بازنگری‌هایی صورت بگیرد و استقلال مالی نهاد قضایی دارای اهمیت تلقی شود. با این حال، ساختار نهادهای مالی در کشور به گونه‌ای است که تحقق این هدف را به صورت قطعی میسر

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-26]

نمی‌کند؛ زیرا اگرچه در قانون اساسی دگرگونی‌هایی ایجاد شده است، ولی در ساختارهای مالی اوضاع همچون سابق است. این عدم هماهنگی می‌تواند فرآیند استقلال مالی قضایی را سرعت بخشد و جریان مقابله با اخلالگران کلان اقتصادی را که در قوای دیگر نفوذ کرده‌اند، شدت دهد. این در حالی است که نبود استقلال مالی به معنای امکان اعمال نفوذ در تصمیات این نهاد خواهد بود. در کنار قوهٔ قضاییه می‌توان به قوهٔ مقننه اشاره کرد که به لحاظ مالی دارای استقلال است و از مقررات خاص مالی پیروی می‌کند (مادهٔ ۶۶ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶،۶،۱)، اما دستگاه قضایی تفاوتی با دستگاه‌های اجرایی دیگر از جمله وزارتخانه‌ها ندارد و از مقررات عام قانون محاسبات عمومی ـ مصوب ۱۳۶۶ـ تابعیت می‌کند. در این زمینه باید تدابیری جدیدی اندیشیده شود؛ زیرا نبود این استقلال و خودبسندگی مالی ضربه‌های بسیاری را بر پیکرهٔ اجرای قانون در کشور وارد می‌کند.

استقلال تصمیم‌گیری

استقلال قوهٔ قضاییه در تصمیم‌گیری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. دستگاه قضایی با رسیدگی و صدور احکام درست و مبتنی بر عدالت در پرونده‌های اقتصادی، نقشی پویا در تحقق امنیت اقتصادی در جامعه دارد. این مهم زمانی روی می‌دهد که هیچ کدام از نهادها به حوزه‌ها و مسائل جزئی و کلان اقتصادی ورود نداشته باشند و اتخاذ تصمیمات را به دستگاه قضایی و شخص قاضی واگذار کنند. یعنی باید نوعی اعتماد بین‌نهادی در ساختار حکومتی وجود داشته باشد و بر اساس این اعتماد، همهٔ تصمیم‌های قوهٔ قضاییه محترم و لازم‌الاجرا شمرده شود و افزون بر این، هیچ جهت‌دهی و نفوذی در این رابطه انجام نشود. زمانی که استقلال دستگاه قضا در برخورد سختگیرانه و قانون‌محور با بزهکاران اقتصادی نمود عینی و عملی پیدا کند، نوعی امنیت قضایی و به تبع، اقتصادی در ذهن سرمایه‌گذاران و فعالان (داخلی و خارجی) حوزهٔ اقتصاد به وجود می‌آید. اهمیت این مقوله به اندازه‌ای است که مقنن در بند ۴ از سیاست‌های کلی در ارتباط با امنیت اقتصادی از منظر قضایی یادآور شده است که «نظارت و رسیدگی و قضاوت در مورد جرائم و مسائل اقتصادی باید دقیق، روشن و تخصصی باشد». بر این پایه، انتظار از دستگاه قضای این است که ضمن رعایت اصل سرعت در رسیدگی به پرونده‌های تجاری و اقتصادی، تفسیر قوانین از سوی این نهاد به سود اجرای تعهدات باشد و نه نقض آن. این سخن بدان معناست که دست‌اندرکاران قوهٔ قضاییه و در رأس آن، قاضی، باید خوانشی از قوانین ارائه دهند که در سهولت بخشیدن به فعالیت‌های اقتصادی سالم از یکسو و مقابله با اخلالگری‌های اقتصادی از سوی دیگر، اثری مطلوب داشته باشد.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-26]

یکی از ارکان اصلی وابسته به قوۀ قضاییه برای رسیدگی به بزه‌های اقتصادی، قضات هستند که طبق قانون، از استقلال رأی در تصمیم‌گیری‌های قضایی برخوردارند. بدیهی است که «در صورت حف و استقلال رأی و بی‌نظری قاضی، مردم از اجرای قوانین و عدالت به نحو صحیح و بدون هیچ‌گونه تبعیضی برخوردار و از مزایای امنیت فردی و اجتماعی بیشتری بهره‌مند خواهند گشت» (امینیان، ۱۳۵۰: ۳۴). در سوی مقابل، این ویژگی قاضی باعث می‌شود تا او در برابر بزهکاران با آزادی عمل، اقدامات لازم را انجام دهد و به دور از هرگونه فشارهای خارجی از سوی شخصیت‌های حقیقی و حقوقی در قبال پرونده‌های جرائم اقتصادی، خاصه اخلالگری‌های اقتصادی قاطعیت نشان دهد. قاضی بر اساس قانون موجود و مدارکی که از پرونده در اختیار دارد، حکمی را صادر می‌کند که برای بزهکاران لازم‌الاجراست. نهادها و اشخاص دیگر نیز، باید بر اساس آن روابط خود را تنظیم کنند و حق هیچ گونه اعمال نفوذ و دخالتی را ندارند. «ضمانت اجرای قانون در اختیار مقام شامخ قاضی است که با ابزار و امکانات لازم، متخلفان و متجاوزان به قانون را شناسایی و به کیفر می‌رساند و تسلی خاطر خسارت‌دیدگان، زمینه را برای اجرای قوانین تأمین کنندۀ امنیت و آزادی فراهم می‌کند» (هاشمی، ۱۳۷۷، ج۲: ۴۵۲). استقلال قضایی دارای شاخصه‌های بسیاری است. از جمله اینکه، قضات دادگستری نباید به گروه‌ها و جناح‌های گوناگون سیاسی، وابستگی و تعلق خاطر داشته باشند. همچنین، باید اصول دادرسی بی‌طرفانه و حرکت در چهارچوب قوانین را رعایت نمایند. این استقلال قضایی در صورتی تحقق می‌یابد که قضات و دادرسان‌ها از آزادی عمل و تضمینات مناسب معنوی و مادی برخوردار باشند. بنابراین، تلاش برای جلوگیری از هرگونه فشاری بر آنها یکی از بایسته‌های قوۀ قضاییه و نهادهای مربوطه است (زارعی، ۱۳۸۶: ۱۹-۱۸). قوۀ قضاییه باید از قوای دیگر حکومت جدا باشد. این بدان معناست که دادگاه‌ها نباید از سوی قوای دیگر تحت فشار باشند و منافع خصوصی یا حزبی این نهادها مورد عنایت قرار گیرد.

یکی از وظایف اصلی قاضی و در مرحلۀ کلان‌تر، دستگاه قضایی برخورد با مفسدان دارای قدرت است؛ زیرا برخورد با این افراد که از موقعیت ویژه‌ای برخوردار هستند، دشوارتر از دیگر اخلالگران است. این اخلالگران به واسطۀ نفوذ در ساختار حاکمیتی و برقراری ارتباط‌های غیرقانونی با افراد صاحب منصب دیگر به قدرت و ثروت کلانی دست پیدا کرده‌اند و در جهت‌دهی به اقتصاد کشور بنا به میل و خواست خود، از آزادی عمل برخوردار هستند. با توجه به منابعی که این افراد در اختیار دارند، جهت‌دهی‌ها در عرصۀ اقتصاد منجر به بروز اختلال‌های اثرگذار می‌شود و معیشت مردم با مشکلاتی اساسی مواجه خواهد شد. بنابراین، قوۀ قضاییه برای اجرای آراء قضایی و نحوۀ برخورد با مفسدین صاحب قدرت، نقشی مهم را برعهده دارد. بر این پایه، محکومیت‌ها بایستی بدون تأثیرپذیری از نهادهای دیگر و بدون اینکه مانعی در این راه وجود داشته باشد، اجرایی شود. قاضی

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-26]

باید نسبت به این موضوع اطمینان داشته باشد که رای صادرشده از جانب او به مرحلهٔ اجرا درمی‌آید و هیچ مقام رسمی و غیر رسمی قدرت خنثی کردن این احکام را ندارد. به بیان دیگر، قاضی به عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر دستگاه قضا باید وحدت رویه را حس و تأیید کند. نبود این انسجام و یکپارچگی آسیب‌های بسیاری را در پی خواهد داشت. از جمله اینکه مردم نسبت به کنش‌های دوگانهٔ قوهٔ قضاییه در برابر فساد اقتصادی و اخلالگران دچار تردید می‌شوند و افزون بر این، اخلالگران کلان در عرصهٔ اقتصاد، بسترهای تداوم فسادآفرینی‌های خود را آماده می‌بینند.

نتیجه‌گیری

قوهٔ قضاییه نقش مهمی در جلوگیری از اخلاگری‌های نظام اقتصادی دارد و به عنوان نهادی جامع برای حراست از افراد جامعه که در معرض خطر اخلالگری قرار دارند، به حساب می‌آید. در این پژوهش، این نقش و راه‌هایی که می‌تواند در انجام این کارکرد تأثیرگذار باشد، بررسی و کاویده شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که معیارهای ضروری نظارت قضایی بر جلوگیری از اخلالگری شامل دو مؤلفهٔ اصلی یعنی «حاکمیت قانون» و «استقلال قضایی» است. در ارتباط با حاکمیت قانون باید گفت که قوهٔ قضاییه تا زمانی که بر اساس قانون اساسی رفتار می‌کند و مؤلفه‌های اثبات‌گرایی حقوقی و حقوق طبیعی در آن تأثیر مستفیم دارد، امکان وضع قوانین دقیق و جدی برای مبارزه با اخلالگری فراه می‌گردد. همچنین، نظارت این نهاد به واسطهٔ حاکمیت قانون گسترش پیدا می‌کند و دست‌اندرکاران قوهٔ قضاییه درمی‌یابند که کنش‌های قانونی آنها در قبال اخلالگران به حساب می‌آید. نظارت بر عملکرد نهادهای زیر نظر قوهٔ قضاییه برای مبارزه با مفاسد اقتصادی زمانی تحقق پیدا می‌کند که بسترهای لازم برای مجریان این نهاد فراهم باشد و راه‌های غیرقانونی مانعی برای اقدامات وی محسوب نشوند. اگرچه قانون‌گذاری برای مقابله با فسادهای اقتصادی اهمیت شایانی دارد، اما این فقط آغاز راه است و برای رسیدن به نتیجه‌ای مطلوب، مبحث نظارت اهمیتی دوچندان پیدا می‌کند. به طوری که ماندگاری حاکمیت قانون در جرائم اقتصادی تا حد زیادی به نظارت دقیق و مستمر بستگی دارد.

برای اجرای نظارت دقیق‌تر از سوی قوهٔ قضاییه در مقابله با اخلالگران نظام اقتصادی، گذشته از حاکمیت قانون، مؤلفهٔ دیگری هم باید مورد نظر قرار بگیرد که استقلال قضایی نام دارد. این استقلال و خودبسندگی در سه بخش نمود پیدا می‌کند: ۱. اجرایی و اداری ۲. مالی ۳. تصمیم‌گیری. زمانی که هر سه مورد تأمین شود، قوهٔ قضاییه در مبارزه با مفاسد و اخلالگران اقتصادی موفق عمل خواهد کرد. در ارتباط با مقولهٔ اجرایی و اداری باید به این مهم توجه کرد که قوهٔ قضاییه زمانی که از اختیار تام در امور اداری عمومی برخوردار شود، امکان جلوگیری از

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-26]

اخلالگری‌های اقتصادی و مبارزهٔ استوار با آن به وجود می‌آید. همچنین، تجربه نشان داده است که هرگاه قوهٔ قضاییه از خودکفایی مالی برخوردار شود و منابع اقتصادی شایان توجهی را در اختیار داشته باشد، با استقلال افزون‌تری عمل کرده و می‌تواند سرشاخه‌های اخلال اقتصادی در جامعه را شناسایی و ریشه‌کن نماید. در مقابل، عدم تمکن مالی، تمرکز لازم را برای این نهاد از بین می‌برد و در حوزهٔ تصمیم‌گیری، عدم تابعیت نهادهای موازی دیگر این نهاد که نقش مهمی در ساختار قدرت دارند، همچون: پلیس، قوای مجریه و مقننه، زندان و ... شرایط هرج و مرج را در سازوکارهای اقتصادی ایجاد می‌کند. این در حالی است که اگر آراء قوهٔ قضاییه مورد تأیید و تابعیت دیگر نهادها باشد و نوعی یکپارچگی در جلوگیری از فساد ایجاد شود، بسترهای فسادبرانگیز از بین خواهد رفت و یا دست‌کم محدودتر خواهد شد.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-26]

منابع

۱. اسماعیلی، محسن (۱۳۸۴). مشارکت عمومی، حاکمیت ملی و نظارت همگانی در فقه سیاسی و حقوق اساسی، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.

۲. امینیان، کاظم (۱۳۵۰). «رابطهٔ امنیت قضایی با امنیت اجتماعی»، مجلهٔ حقوق مردم، شمارهٔ ۲۴ و ۲۵.

۳. ایمانی، عباس (۱۳۸۲). فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری، تهران: آریان.

۴. توسلی‌زاده، توران (۱۳۹۰). پیشگیری از جرائم اقتصادی در سیاست جنایی ایران و اسناد سازمان ملل متحد، رسالهٔ دکتری، دانشگاه تهران.

۵. حسینی، حسین (۱۳۸۸). «درآمدی بر مدیریت پیشگیری از جرائم اقتصادی»، مجموعه مقالات همایش پیشگیری از وقوع جرم قوهٔ قضاییه، مشهد: بنیاد حقوقی میزان.

۶. خداییان چگنی، ذبیح‌الله (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی نهادهای نظام عدالت کیفری فرانسه و ایران در مقابله با جرائم اقتصادی»، مجلهٔ مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوهٔ ۴، شمارهٔ ۲.

۷. زارعی، محمدحسین (۱۳۸۰). «حاکمیت قانون در اندیشه‌های سیاسی و حقوقی»، مجلهٔ نامهٔ مفید، شمارهٔ ۲۶.

۸. _____ ، (۱۳۸۶). «امنیت قضایی به مثابه حق»، مجلهٔ مجلس و راهبرد، سال ۱۴، شمارهٔ ۵۶.

۹. ساکی، محمدرضا (۱۳۸۹). حقوق کیفری اقتصادی، تهران: نشر جنگل.

۱۰. سمیعی زنوز، حسین؛ حبیب‌زاده، محمدجعفر و صابر، محمود (۱۳۹۵). «تحلیل جرم اخلال در نظام اقتصادی کشور از طریق قبول سپردهٔ اشخاص در حقوق ایران»، مجلهٔ آموزه‌های حقوق کیفری، شمارهٔ ۱۱.

۱۱. قاسمی، غلامعلی (۱۳۹۵). «تدابیر بازدارنده علیه مفاسد اقتصادی در پرتو کنوانسیون مبارزه با فساد و مقررات ایران»، مجلهٔ حقوق کیفری دانشگاه مفید، دورهٔ ۴، شمارهٔ ۱۰۶.

۱۲. قهرمانی، مجتبی و سایبانی، علیرضا (۱۳۹۸). «بررسی تطبیقی دادگاه‌های ویژهٔ مبارزه با مفاسد اقتصادی ایران با تأکید بر اصل حتمیت اجرای مجازات‌ها»، مجلهٔ پژوهش حقوق کیفری، سال ۷، شمارهٔ ۲۷.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-26]

۱۳. لانگست، پیتر و دیگران (۱۳۸۷). برنامه‌های جهانی مبارزه با فساد، ترجمهٔ امیرحسین جلالی فراهانی و حمید بهره‌مند بگ‌نظر، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

۱۴. مرکزمالمیری، احمد (۱۳۸۵). حاکمیت قانون (مفاهیم، مبانی و برداشت‌ها)، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

۱۵. معاونت امور اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوهٔ قضاییه، منشور مبارزه با مفاسد اقتصادی، (۱۳۸۲)، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوهٔ قضاییه.

۱۶. نوری‌نشاط، سعید (۱۳۸۸). حقوق بشر در دستگاه قضایی، تهران: سازمان دفاع از قربانیان خشونت.

۱۷. ولیدی، محمدصالح (۱۳۸۶). حقوق کیفری اقتصادی، تهران: بنیاد حقوقی میزان.

۱۸. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۷۷). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ حاکمیت و نهادهای سیاسی، چاپ سوم، تهران: دادگستر.

۱۹. _____ ، (۱۳۸۴). حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران: میزان.

۲۰. هیمن دوا، آرلت (۱۳۸۲). آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، ترجمهٔ یوسف مولایی و رشید برناک، تهران: دانشگاه تهران.

21. Loveland, Lan, (2009), Constitutional, Administrative Law and Human Rights, Oxford: Oxford University Press.

22. Rose, J, (2009), "The Rule of Law in the Western World: An Overview", Journal of Social Philosophy, Vol 35, No 4.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-26]